

۱۳. کاویانی، محمد (۱۳۹۱) سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم
۱۴. کاویانی، محمد (۱۳۹۴) درسنامه سبک زندگی (با رویکرد تجویزی) قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه چاپ اول
۱۵. کوثری نیا، نفیسه؛ (۱۳۹۲)؛ «ارتباط سبک زندگی اسلامی و حیات طیبه در قرآن کریم»، فصل نامه قرآنی کوثر، ۴۸.
۱۶. محقق داماد، مصطفی؛ (۱۳۸۹)؛ «مقومات معنوی سلامت در الهیات اسلامی»، اخلاق پزشکی، ۱۴.
۱۷. مصباح، علی، (۱۳۸۹) واکاوی مفهومی معنویت و مساله معنا، قم، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال چهارم شماره ۱۴
۱۸. مطلبی، کارون، (۱۳۸۲) زندگی در پرتو دین، تهران، انتشارات آبا، چاپ اول
۱۹. مهدوی کنی، محمد سعید، (۱۳۸۰)، دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه امام صادق
۲۰. میر مهدی، رضا، صفاری نیا، مجید، شریفی، احسان، (۱۳۹۳)، معنویت درمانی و رویکرد روانشناسی مثبت نگر، تهران، آوای نور، چاپ اول
۲۱. نورمحمدی، محمد رضا؛ مردان پور، الهام؛ راستی، مریم؛ (۱۳۹۱)؛ «قرآن و راهکارهای معنوی جهت تأمین سلامت روانی انسانها»، کتاب قیم، ۲.
۲۲. حسین پور، ابراهیم، جایگاه نماز در سبک زندگی ایرانی، اسلامی، دو فصلنامه علمی- تخصصی معارف فقه علوی؛ ویژه نامه همایش ملی نماز، تعالی فردی و اجتماعی/ اردیبهشت ماه ۱۳۹۷
۲۳. فقهی زاده، عبدالهادی، محمود واعظی، سمانه خطیریان، کارکردهای معنوی توکل به خدا در قرآن و روایات، فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی، سال یازدهم- شماره ۳۰ - پاییز ۱۳۹۳
۲۴. حشمتی فر، نرجس، محدثه محسن پور، اسماعیل موسی زاده، نقش معنویت و سلامت معنوی بر کیفیت زندگی، فصلنامه کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی سبزوار، سال هجدهم، شماره ۳ و ۴ پاییز زمستان ۲۳۳۱، پی در پی ۲۸

بررسی فقهی قَسَم در آیه ۸۹ سوره مائده

زهرا احمدی^۱

زیبا رودی^۲

چکیده

قَسَم به خداوند امر عظیمی است و شایسته نیست که انسان برای امور کم ارزش به خداوند قسم یاد نماید، گاهی قسم‌هایی که فرد می‌خورد نه تنها جایز نیست بلکه ممکن است عواقبی از جمله معصیت و کفاره برای او در پی داشته باشد البته در مواردی هر چند ممکن است قسم جایز باشد اما نباید جنبه کراهت آن نادیده گرفته شود، در این مقاله به بررسی فقهی قسم در آیه ۸۹ سوره مائده می‌پردازیم تا بدانیم آیا قسم خوردن به غیر از خداوند متعال جایز است و هم چنین آیا فرد می‌تواند بر انجام معصیت یا ترک واجب قسم بخورد به عبارتی آیا قسم بر ترک راجح و انجام مرجوح قسم شرعی است و چه قسمی است که مورد قبول شرع می‌باشد و پیامد آن چیست. این مقاله با بهره‌مندی از استنادات نقلی و روایی و با روش توصیفی تحلیلی در پی بررسی احکام انواع قسم و آثار آن می‌باشد، که بر این اساس قسم خوردن جز به خداوند متعال جایز نیست و حتی راست و صحیح آن هم مکروه است مگر در موارد خاص...و

^۱ - دانش پژوه کارشناسی جامعه المصطفی العالمیه خراسان zahmadi110133@gmail.com

^۲ - استاد همکار گروه علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه خراسان z.roodi@chmail.ir

قسم‌های دیگر نه تنها قسم شرعی نیست بلکه در مواردی، از نهی قسم به غیر خداوند متعال حکم به حرمت آن استفاده می‌شود. تنها در صورتی که متعلق قسم التزام بر کاری شرعی باشد (مثل ترک حرام یا انجام واجب) و فاء بر آن واجب است و مخالفت آن کفاره دارد، البته کفاره شامل اقسام لغو (عدم قصد جد) آن نمی‌شود.

کلید واژه‌ها: قَسَم، یمین، لغو، شکستن، شرع، کفاره، آیه ۸۹ سوره مائده

مقدمه

قسم به خداوند امری بزرگ است با این حال شاهد آن هستیم که افراد بدون در نظر گرفتن عظمت آن برای اموری که نیازی به سوگند نیست قسم می‌خورند و چه بسا گاهی قسم را به غیر از خداوند نیز یاد می‌کنند، عدم آگاهی از احکام انواع قسم سبب می‌شود فرد حالف (قسم خورنده) به قسم‌های حرام مبتلا شود و یا از آثار و تبعات قسم خود (از جمله معصیت و کفاره) غافل بماند، آگاهی فرد از احکام انواع قسم به فرد کمک می‌کند تا در مورد قسم خوردن تأمل بیشتری نماید و از اقسام مکروه و حرام آن اجتناب نماید و هم چنین بداند که در چه مواردی ملزوم به حفظ قسم می‌باشد به عبارتی کدام قسم‌ها است که خداوند متعال به حفظ آن سفارش فرموده است که چنانچه فرد مخالفت آن را بنماید باید کفاره بپردازد. در موضوع قسم چند مقاله به عنوان‌های «سوگند و قسم در قرآن، بهرام محمدیان» که در آن در مورد قسم‌های قرآن بحث شده و مقاله دیگری بنام «تعابیر فارسی در الفاظ طلاق و سوگند در متون فقه حنفی، رسول جعفریان» در مورد تطابق الفاظ قسم در عربی و فارسی بحث می‌کند و «تخلف از قسم و مجازات آن، دادوند» که در مورد جنبه حقوقی قسم بحث

شده، می‌توان گفت که در مورد بررسی فقهی قسم مقاله درخور توجه نوشته نشده است.

این مقاله در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است: قسم چه انواعی دارد؟ آیا قسم به هر چیزی صحیح و جایز می‌باشد؟ در صورت مخالفت با قسم شرعی آیا اثری بر آن مترتب می‌شود؟ کفاره شامل کدام نوع قسم می‌شود؟ کفاره آن چه مقدار است؟ این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. طبق آنچه که در روایات بیان شده قسم و یمین جز به خداوند جایز نمی‌باشد و قسم‌های دیگر نه تنها شرعی نیستند بلکه چه بسا فرد با چنین قسمی گناه کار هم باشد، در قسم شرعی فرد فقط می‌تواند در اموری که صادق هستند به خداوند قسم یاد کند و بهتر است در موارد صادق نیز از قسم پرهیز شود مگر نجات جان، مال و آبروی مؤمن که در این جایگاه نه تنها کراهت ندارد چه بسا واجب نیز باشد، گاهی اگر قسم شرعی التزام باشد حفظ این قسم‌ها واجب است چنانچه خداوند به حفظ ایمان امر فرموده است در ادامه تلاش خواهیم کرد که بررسی دقیق‌تری از یمین و قسم داشته باشیم تا بر جواز و عدم جواز قسم در جایگاه‌های متفاوت آگاهی یابیم و بدانیم کدام نوع یمین شامل دستور خداوند به حفظ آن می‌شود، پس به بررسی فقهی قسم در آیه ۸۹ سوره مائده می‌پردازیم، بررسی معنای لغوی و اصطلاحی قسم یا یمین، انواع قسم، قسم‌هایی که شامل کفاره می‌شود و مقدار کفاره آن را بررسی می‌کنیم.

مفهوم شناسی

یَمِین: الیمین: راست، سوگند، الْجِهَةُ وَالْجَارِحَةُ (فیومی؛ ج ۲، ۶۸۱) الحلف، سوگند را از آن رو یمین گفته‌اند که عرب چون با هم پیمان می‌بستند و هم



سوگند می شدند دست راست یکدیگر را می فشردند. لذا بطور مجاز سوگند را
یمین گفتند. (ابن فارسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ۱۰۴۱)

یمین و سوگند شرعی آنست که انسان بقصد ایجاد تکلیف، به عمل
راجحی و یا به ترک عمل مرجوحی سوگند یاد کند. در صورتی که با توجه و
قصد قسم یاد کند نمی تواند آن را بشکند و اگر عمدا سوگند خود را شکست بر
وی کفاره واجب می شود و آن در نوبت اول یکی از سه چیز است: یک بنده آزاد
کردن، ده م سکین را طعام دادن، ده م سکین را لباس دادن و در نوبت دوم که
بهیچ یک از آنها قادر نشد باید سه روز روزه بگیرد. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۷، ۲۷۳)

قَسَم: قسم، سوگند (معین، ۱۳۸۸، ۷۶۳) حلف (اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۷۰) الیمین
(فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ۸۶) اصل آن چنانکه راغب گفته از قسامه است و قسامه
بنا بر قول اقرب الموارد جماعتی است که بر چیزی سوگند می خورند و آن را
می گیرند و یا به چیزی گواهی می دهند. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۶، ۷)

حَلْف: العهد بین القوم (اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۵۲) و ذلک ان الانسان یلزمه الثبات
علیها (ابن فارس، ۱۳۸۷، ۲۴۶) حلف سوگندی است که با آن پیمان گرفته
می شود سپس در هر سوگند بکار می رود. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۱۶۵)

انواع قَسَم

در هر قسمی سه رکن اصلی وجود دارد که عبارتست از حالف، محلوف به
و محلوف علیه، حالف بر وزن فاعل از حلف (به معنای قسم و سوگند) است که
به معنای قسم خورنده می باشد، حالف باید مکلف باشد یعنی بلوغ و کمال
عقل داشته باشد و با نیت و قصد قسم بخورد و قسمش از روی اختیار باشد در
این چهار شرط اجماع است و در همه ی عقود و ایقاعات معتبر است. (علامه

حلی، ۱۳۹۰، ۶۰۸) پس چنانچه کسی با این شرایط قسمی یاد کند، بر اساس نوع قسمش احکام خاصی شامل حال او می‌شود، بر همین اساس قسم را با توجه به ارکان و شرایطش بررسی می‌کنیم.

بر اساس محلوف به

بر وزن مفعول از حلف به معنای قسم و سوگند یعنی چیزی که قسم به وسیله آن واقع می‌شود.

قسم به خداوند

قسم فقط به دو چیز واقع می‌شود، یا اینکه قسم به ذات خداوند واقع می‌شود یا به اسم خداوند و مقصود از ذات خداوند این است که حالف در هنگام قسم الفاظی را یاد نماید که بر ذات خداوند دلالت دارد بدون اینکه اسمی از اسمای او را بر زبان جاری سازد مثل والذی فلق الحبه و برا النسمة. (شهید اول، ۱۴۰۰، ج ۲، ۱۶۶)

اسم خداوند نیز دو بخش است. بخش اول اسمایی از خداوند است که فقط و تنها بر ذات مقدس او اطلاق می‌شود و بر غیر خداوند اطلاق نمی‌شود چه مفرد باشد مثل الله الرحمن و چه مضاف مثل رب العالمین و قسم دوم اسمایی از خداوند که بین او و مخلوقاتش مشترک هست که این نیز دو بخش دارد:

بخش اول درخداوند متعال بیشتر ذکر می‌شود و در مورد خداوند مطلق به کار برده می‌شود و اگر در مورد بندگان به کار می‌رود باید مقید به قیدی شود مثل خالق رازق این اسما بیشتر دلالت بر صفات افعال دارد.



بخش دوم به صورت مساوی بین خداوند و بندگانش به کار می‌رود (مثل کریم و جلیل) پس در مورد اسماء خداوند قسم فقط بر دو قسم اول صحیح است و قسم بر قسم سوم صحیح نمی‌باشد زیرا به خاطر این که استعمال این اسما در خداوند غلبه ندارد و به طور مساوی بین خداوند و بندگانش استعمال می‌شود احترام ندارد. (قاروبی تبریزی، ۱۳۹۵، ج ۳۲، ۴۲۱)

دلیل: پیامبر اکرم ﷺ «من كان حالفا فليحلف بالله او ليذر» هر کس که می‌خواهد قسم بخورد یا این که باید بر خداوند قسم بخورد یا قسم را رها کند. (احسائی ۱۴۰۵، ج ۳، ۴۴۴) امام علی عليه السلام: «اذا قال الرجل أقسمت أو حلفت فليس بشي حتى يقول أقسمت بالله أو حلفت بالله» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳، ۲۳۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ۳۰۰)

قسم به موجودات مقدس

پس بر این اساس قسم به سایر چیزها معتبر نیست و صحیح نمی‌باشد و قسم به مخلوقات شریف مثل وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ و ائمه عليهم السلام و کعبه و قرآن و... از آن جمله هست.

دلیل:

- اجماع:

بر عدم انعقاد قسم به خداوند اجماع داریم چون قسم شرعی حکمی است در شریعت و فقط زمانی منعقد می‌شود و دارای اثر می‌باشد که احکام شریعت بر آن منطبق باشد. (محقق حلی، ۱۳۹۲، ج ۲، ۱۱۰۱)

- اخبار مستفیضه:

و از آن جمله «روی عن النبی ﷺ نَهَى أَنْ يَحْلِفَ الرَّجُلُ بِغَيْرِ اللَّهِ وَقَالَ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که ایشان از قسم خوردن به غیر خداوند عزوجل نهی نمودند و می فرمودند هر کس بر غیر خداوند عزوجل قسم بخورد هیچ پیوند و رابطه‌ای با خدا نیست. (حلی، ۱۴۰۷، ج ۴، ۱۲۳)

قسم به پدران و سایر چیزها

دلایل عدم انعقاد یمین در این مورد نیز شبیه مورد قبل می‌باشد و حدیث خاص نیز داریم، پیامبر اکرم ﷺ: «أَتَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ وَ لَا بِأَلْتِدَادٍ وَ لَا تَحْلِفُوا إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ إِلَّا وَ أَنْتُمْ صَادِقُونَ، مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ وَ فِي بَعْضِ الرُّوَايَاتِ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ» به پدران تان و بت‌ها قسم مخورید و فقط به خداوند قسم بخورید و فقط قسم راست به خداوند بخورید و هرکسی به غیر از خداوند قسم بخورد مشرک شده و در بعضی کافر شده است. (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۳، ۴۵۵-۴۵۸-نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ۶۸)

منظور از شرک دو معنا است.

اول: شرک حقیقی، زیرا که چنین فردی به تعظیم آنچه که قسم خورده مثل قسم به خداوند معتقد شده و کسیکه بر چنین اعتقادی باشد کافر شده است.

دوم: اینکه کفر نورزیده بلکه فقط در قسم کسی را با خداوند شریک نموده است و بر او هم قسم یاد نموده است. و منظور از اینکه پدران را در ردیف



اصنام قرار داده است این است که چون پدران آنان مشرک بودند، قسم به پدرانشان همان تعظیم شرک است و مراد از نهی به غیر الله عزوجل هم همان نهی از قسم به الهه‌ها است که در چنین قسمی اعتقاد به آن الهه‌ها کشف می‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ۱۹۲) البته قسم به غیر خداوند مکروه هست و به طاغوت‌ها و شبیه آنان حرام می‌باشد. (شهید اول، ۱۴۰۰، ج ۲، ۱۶۴)

قسم به برائت

یعنی کسی چنین قسم بخورد که از خدا و رسولش و ائمه بیزار باشم اگر فلان کار را انجام داده باشم یا بعد انجام دهم و همه فقها (چه آنان که کفاره را لازم می‌دانند چه آنان که لازم نمی‌دانند) اجماع دارند که بر اینکه قسم مزبور حرام است و سوگند خورنده به آن معصیت نموده به طور مطلق چه قسم را بشکنند چه نشکنند چه راستگو باشد چه دروغگو باشد. (قاروبی تبریزی، ۱۳۶۵، ۲۵۹) و در خبر است که چنین شخصی به واسطه این قسم چه راست چه دروغ از خدا و رسول و ائمه دور می‌گردد «ای یونس هیچ گاه به برائت از ما قسم نخور چرا که چنین کسی چه راستگو باشد چه دروغگو از ما به حقیقت تبری جسته است» (کلینی ۱۴۰۷، ج ۷، ۴۳۸)

کفاره قسم به برائت چیست؟

دو قول در مورد کفاره آن هست، عده‌ای کفاره را واجب نمی‌دانند و عده‌ای دیگر از فقها به وجوب کفاره برای آن قائل شده‌اند. (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۴۰) اما گروه اول (که کفاره‌ای برای این قسم نمی‌دانند) کفاره‌ای برای قسم بر برائت نمی‌دانند چه قسم را بشکنند و چه نشکنند، چون قسم به برائت، قسم شرعی نیست و قسم به این نحو منعقد نمی‌شود و چون منعقد نمی‌شود دیگر شکستن

آن موجب کفاره نمی‌گردد و در تعلق کفاره به آن احتیاج به دلیل شرعی است و چون دلیلی نداریم پس بنا بر اصل برائت ذمه نیازی به کفاره نیست. (نجفی ۱۳۷۲، ج ۳۳، ۱۷۹)

آیا کفاره برائت مطلقا واجب است یا در صورت شکستن؟

اما آن عده از فقها که برای قسم به برائت کفاره را واجب می‌دانند دو قول وجود دارد.

قول اول: ظاهر این قول آن است که کفاره را مطلقا واجب می‌دانند و کفاره آن مثل کفاره‌یظهار است و اگر از آن عاجز باشد کفاره‌ی قسم را بدهد و این قول جماعتی از فقها و شیخ طوسی در کتاب النهایه است و شاهدهی بر قول خود ندارند. (طوسی، ۱۴۰۰، ۵۵۷)

قول دوم: قائلین به این قول کفاره را در صورت شکستن قسم واجب می‌دانند. کفاره آن اطعام ده فقیر است برای هر فقیری یک مد طعام بدهد و هم چنین استغفار و طلب آمرزش نماید، دلیل: روایتی از امام حسن عسکری است. در جواب نامه‌ای که حضرت به محمد بن صفار نوشته است که این نامه را محمد بن یحیی در روایت صحیح نقل کرده است چنین آمده است که مردی به برائت از خداوند و رسولش قسم می‌خورد کفاره و توبه‌اش چگونه است؟ امام چنین نوشتند: ده مسکین را طعام دهد و به هر مسکینی یک مد طعام و استغفار نماید. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ۴۶۱) شهید دوم این قول را پسندید زیرا که روایت سندش صحیح است و معارضی ندارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۱۴)



بر اساس محلوف علیه

چیزی است که قسم بر انجام یا ترک آن تعلق می‌گیرد (متعلق قسم) و آن یا تأکید چیزی است یا التزام به چیزی است، اما تأکید زمانی است که قسم برای تأکید خبر در گذشته، حال یا آینده باشد که می‌تواند فعل خودش یا غیر خودش باشد، یعنی فرد چیزی را با قسم موکد نمایند تا شنونده آن را باور نماید. که قسم گذشته و حال آن در مرافعات به کار می‌رود و چنانچه دروغ باشد یمین غموس نامیده می‌شود که از گناهان کبیره است و جایز نیست برای مکلف تا یقین به چیزی نداشته باشد سوگند یاد نماید و این قسم «الیمین الغموس» نامیده می‌شود چون صاحب خود را در گناه یا آتش داخل می‌کند «لأنها تغمس صاحبها فی الاثم او فی النار» (کاظمی، ۱۶۰۵، ج ۳، ۱۵۶) اما زمانی که متعلق قسم التزام به چیزی در آینده باشد فقط به عمل خودش تعلق می‌گیرد و از دو حال خارج نیست یا التزام به انجام یک عمل است و یا التزام به ترک عملی می‌باشد.

انجام عمل

چنانچه متعلق قسم بر انجام کاری تعلق پذیرد، محلوف علیه باید التزام و تعهد فرد در آینده نسبت به عمل خودش و امر غیر محال که واجب مستحب یا مباح است باشد. پس در این مورد قسم به فعل دیگران و به گذشته و به کار محال تعلق نمی‌یابد و مقصود از کار محال فقط محال عقلی نیست بلکه عادی و شرعی را نیز شامل می‌شود پس اگر کاری بر او ممکن بود و بعد بر او ناممکن شد عملی که قسم به آن تعلق گرفته نیز ساقط می‌شود. (علامه حلی، ۱۳۹۰، ۶۱۰)

زمانی که قسم بر انجام عمل باشد متعلق قسم تنها می‌تواند سه مورد باشد:
 ۱. واجب باشد ۲. مستحب ۳. یا فعل مباح باشد که انجام آن اولویت و برتری داشته باشد. (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۲۲۵)

ترک عمل

چنانچه متعلق قسم ترک فعل باشد در شرایط مثل مورد قبل است و تنها می‌تواند به یکی از این موارد تعلق پذیرد: ۱. حرام باشد ۲. مکروه باشد ۳. مباح باشد که ترک آن اولویت و برتری داشته باشد پس قسم بر انجام حرام و مکروه و ترک واجب و مستحب منعقد نمی‌شود و چنانچه مخالفت چنین قسمی را هم نماید موجب کفاره نمی‌شود. (طوسی، ۱۳۸۹، ۵۷۶)

دلیل:

انعقاد یمین حکم شرعی است، بدون شبهه و زمانی که بر طاعت یا مباح باشد اجماع بر صحت چنین یمینی دلالت دارد اما زمانی که یمین به معصیت تعلق یابد اجماعی بر آن نیست.

۲. ثانیاً خداوند متعال به حفظ ایمان امر می‌فرماید: (وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ، مائده، ۸۹) و از شکستن سوگندها نهی فرموده است (وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا) و هیچ اختلافی نیست که قسم بر معصیت خلاف امر خداوند است. پس لازم می‌آید که چنین قسمی اصلاً منعقد نباشد. (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۲۲۵)

نکته‌ای در دلالت آیه: (وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ، مائده/۸۹) در این باره دو قول است: ابن عباس گوید: منظور این است که سوگند نخورید (و از سوگند خوردن پرهیز نمایید و کلمه واحفظوا دلالت بر حفظ قسم دارد و کنایه بر این است که آن را حفظ کن یعنی بیان نکن) دیگران گویند: منظور این است که از مخالفت



سوگند خودداری کنید یعنی اگر قسم خوردید قسم‌تان را حفظ کنید و آن را نشکنید و همین قول قویتر است، زیرا شکی وجود ندارد که سوگند خوردن، در صورتی که برای کار حرام نباشد، مباح است و تنها مخالفت سوگند است که حرام می‌باشد از این آیه، استفاده می‌شود که قسم برای کار حرام، ارزشی ندارد، زیرا اگر ارزشی داشت، مخالفت آن هم حرام می‌بود. بلکه چنین قسمی نه تنها شکستن آن حرام نیست و کفاره ندارد بلکه مخالفت آن واجب می‌باشد. (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۳، ۳۶۸)

نکته: اما در مورد اینکه آیا قسم به فعل مباح تعلق می‌گیرد یا خیر و در صورت قسم خوردن به فعل مباح متساوی الطرفین آیا عمل به مقتضای سوگند واجب است یا خیر؟

متعلق قسم مثل متعلق نذر است یعنی باید طاعت باشد (یعنی مامور به شرعی واجب یا مستحب باشد) یا مباح که انجام یا ترک آن در صورت قسم بر هر کدام رجحان داشته باشد چه از نظر دین یا دنیا و در مورد مباح مرجوح اختلافی نیست. اما در مورد مباح متساوی الطرفین، علامه حلی چنین می‌گوید اگر بر کاری که نه در دین و نه در دنیا رجحان دارد قسم خورد واجب است به مقتضای سوگند عمل نماید چرا که علامه ترجیح بلا مرجح را محال دانسته یعنی از نظر ایشان ممکن نیست انسان کاری انجام دهد مگر اینکه برای او نفع دنیوی یا اخروی داشته باشد. (قاروبی تبریزی، ۱۳۹۵، ج ۳۲، ۴۳۲)

پس مقصود از قسم خوردن بر مباح متساوی الطرفین و بی‌رجحان کاری است که نفع معتابه داشته باشد. به عبارتی قسم خورنده از انجام این عمل مباح غرض عقلی یا دینی داشته باشد که سبب رجحان آن شود و لغو و بیهوده نباشد. (حلی، ۱۳۹۰، ۶۱۰)



تقسیم قَسَم بر اساس صیغه قَسَم

در حالتی که قصد را قید برای صیغه قسم بدانیم در فرد کامل که خالی از موانع قصد باشد دو حالت پیدا می‌شود:

لَعْنُو

قسم‌هایی که که جنبه جدی ندارد بلکه به صورت عادت، خواه و ناخواه بر زبان انسان جاری می‌شود یعنی این قسم که از روی اراده واقعی نیست حتی در خواب هم ممکن است اتفاق بیفتد لعنو و بیهوده است. (لا یواخذکم الله باللغو فی ایمانکم) به عبارتی فرد متوجه نباشد و صیغه قسم را بدون قصد و نیت اعاده کند که قسمش از نوع یمین لغو است و آن عبارت است از کسی که بدون قصد قسم، همواره قسم را بر زبانش جاری می‌کند (مثل: لا والله بلی والله) که نسبت به این قسم‌ها اثری بار نمی‌شود.

دلیل:

خبر مسعدة بن صدقة عن ابي عبد الله عليه السلام «قال: سمعته يقول فی قول الله عز و جل «لا یواخذکم الله باللغو فی ایمانکم» اللغو قول الرجل لا والله و بلی والله ولا یعقد علی شیء» قسم لغو این است که (بدون نیت) لا والله و بلی والله را بر زبان جاری می‌کند و چیزی را منعقد نمی‌سازد. (اصفهان، ۱۴۰۶، ج ۸، ۱۳) (قمی، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ۵۳۱)

آیا سوگند لغو در این آیه شریفه شامل قسم‌هایی که شرع به عدم انعقاد آن حکم نموده می‌شود یا خیر؟ لا یُؤَاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ ظاهراً آیه موافق روایت است که سوگند لغو را تفسیر می‌نماید و می‌فرماید سوگند لغو عبارت



است از گفتن نه والله و آری والله که بیهوده و از روی عادت بر زبان جاری می‌شود و گوینده‌اش با گفتن آن نمی‌خواهد چیزی را بر خود واجب نماید. (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۲، ۳۳۳) پس آیه شامل سوگندی که عقد و التزام دارد و شارع آن را لغو و بیهوده و بی‌اثر شمرده است نمی‌شود. (مثل سوگند بر انجام حرام) و لغویت این سوگند (که رجحان ندارد) از سنت به دست می‌آید نه از کتاب و این حکمی است که از ناحیه سنت به حکم قرآن ضمیمه و ملحق شده است. به عبارتی شارع آن را لغو شمرده است. چرا که سوگند خوردن بر ترک واجب یا ترک مباح یا ... چنین نیست که هیچ‌گونه عقدی در آن نباشد و کسانی که سوگند بر ترک واجب یا مباح می‌خورند می‌خواهند با سوگند عقد و التزام ببندند و سوگندشان لغو و بیهوده نیست. در تفسیر عیاشی از عبدالله بن سنان نقل شده که گفت از امام پرسیدم مردی که به زنش می‌گوید اگر از این به بعد من شربت حلال و یا حرامی بیاشامم تو طالق باشی و یا به بردگان خود می‌گوید اگر چنین کنم شما آزاد باشید آیا طلاق و عتق او صحیح است؟ حضرت فرمودند: اما حرام که نباید نزدیکش برود چه سوگند بخورد و چه نخورد و اما حلالی که سوگند بر آن خورده چون تحریم حلال است آن نیز حرام نمی‌شود باید که آن را بیاشامد زیرا حق ندارد حلالی را حرام کند خدای تعالی می‌فرماید: «یاایهاالذین آمنوا لاتحرموا طیبات ما احل الله لکم» (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۷، ۵۵۲) پس در سوگندی که بر ترک حلال خورده چیزی بر او نیست. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ۳۳۶)

جد

در مقابل قسم‌هایی داریم که از روی جد و اراده واقع می‌شوند که قرآن کریم از این نوع قسم‌ها به (بما عقدتم الایمان) تعبیر می‌کند. (یعنی قسم‌های جدی) اینکه صیغه‌ی قسم را با نیت و قصد اعاده نماید و متوجه باشد، بعضی مراد از



بما عقدتم الايمان) را قسم‌های مکرر دانسته اند یعنی عَقَدَ (بالتضعیف) اگر مشدد بشود (عَقَدَ) به معنی مکرر است معنایش چنین می‌شود که اگر انسان مکرر به الله از روی دروغ قسم بخورد چنین قسم‌هایی کفاره دارد. اما چنین نیست زیرا در باب تفعیل تکرار نیست مثلاً در سوره یوسف آن‌جا که می‌فرماید (و غلقت الابواب) منظورش این نیست که دو قفله کرد بلکه منظور این است که محکم کرد، بنابراین کلمه عقدتم همانند کلمه (بما کسبت قلوبکم است، بقره/۲۵۵) است. یعنی قسمی که از روی جد باشد. (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۷، ۱۰)

با توجه به ارکان و شرایط قسم احکام مختلفی به آن تعلق می‌یابد که از آن جمله حرمت، کراهت، وجوب، استحباب و مباح است. حرمت قسم دروغ که در آن تقیه از جان، مال یا آبروی مومن نباشد. امام صادق علیه السلام : «من حلف بالله کاذباً کفر و من حلف بالله صادقاً اثم ان الله عزوجل يقول «و لا تجعلوا الله عرضةً لایمانکم» هر کس به خداوند به دروغ قسم بخورد کفر ورزیده و هر کس به راست قسم بخورد گناه کرده همانا خداوند متعال می‌فرماید خداوند را در معرض سوگندهایتان قرار ندهید. (بروجردی، ۱۴۲۹، ج ۲۴، ۷۰۶) از کلمه کفر در یمین کذب می‌توان به حرمت چنین قسمی رسید و از آن جمله یمین غموس است و به خاطر آن غموس نامیده شده که صاحب خود را داخل گناه و آتش می‌کند و فقط بر آن عقاب در آخرت مترتب می‌شود و کفاره ندارد چرا که کفاره فقط بر حنث (یعنی شکستن قسم) تعلق می‌یابد البته کفاره آن استغفار است. (کاظمی، ۱۶۰۵، ج ۳، ۱۵۶) و از اثم در قسم راست حداقل می‌توان حکم به کراهت، حتی در یمین صادق نمود پس همه قسم‌های درست و صحیح و صادق هم مکروه هستند یکی بر اساس همین روایت و دیگر هم بر اساس آیه: «و لا تجعلوا الله عرضةً لایمانکم» (بقره، ۲۲۴) که این آیه دو تفسیر دارد:

اول: یعنی خداوند را مانع از کارهای خیر به سبب قسم‌های خود قرار ندهید، این چنین که قسم به خداوند یاد کنید از انجام کارهای خیر (یعنی از بر تقوی و اصلاح بین الناس) و آن قسم مانع شما از به جا آوردن امور خیر شود.

دوم: اینکه خداوند را در معرض قسم‌های خود قرار بدهید که قسم یاد نمایید سپس به سبب کثرت قسم به او را مبتذل نمایید و چنانچه خداوند در قرآن کریم کسی را که بسیار قسم یاد می‌نماید مذمت فرموده است «وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ» (قلم، ۱۰)

و کراهت آن موکدتر است زمانی که بر مال اندکی باشد به خاطر مرسل علی بن حکم از امام صادق علیه السلام: «اذا ادى عليك مال و لم يكن له عليك فاراد ان يحلفك فان بلغ مقدار ثلاثين درهما فاعطه ولا تحلف و ان كان اكثر من ذلك فحلف ولا تعطه» زمانی که کسی بر تو بر مالی ادعا کند و برای او چیزی جز قسم دادن تو نباشد اگر تا سی درهم بود به او آن مقدار را بده و قسم نخور اما اگر بیشتر از سی درهم باشد قسم بخور و پول را نپرداز. (ابن بابویه ۱۴۱۳، ج ۳، ۳۷۰) ظاهر خبر مقدار کم را سی درهم مشخص نمود اما محقق حلی و فاضل آن را مطلق گذاشته‌اند و در کشف اللثام گفته شده مقدار یسیر از مال به اختلاف خود شخص و مال او تغییر می‌نماید و شاید این که بر آنچه در نص آمده اکتفا کنیم بهتر باشد. (نجفی، ۱۳۷۲، ۳۴۲) بلکه مستحب است که بر مال زیاد نیز به خاطر اجلال و تعظیم خداوند متعال قسم نخورد دلیل: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَجَلَ اللَّهُ أَنْ يَحْلِفَ بِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ» هر کس خداوند را برتر از آن بشمارد که بر او قسم بخورد خداوند بیشتر از آنچه را که از دست داده به او عطا می‌نماید. (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۲۴، ۳۰۸) بنابراین تمام قسم‌ها حتی صادق و راست آن هم مکروه

است با این حال این سؤال پیش می‌آید، آیا قسم خوردن در همه شرایط همین حکم را دارد و فرد همیشه از قسم خوردن، حتی در شرایط لزوم و ضروری باید پرهیز نماید؟

جواب خیر است، بلکه شرایط و موقعیت‌هایی وجود دارد که نه تنها قسم راست در آن مکروه نمی‌باشد بلکه حتی گاهی قسم دروغ، واجب نیز می‌باشد. البته اگر قصد دفع ظلمی را از خودش یا برادرش داشته باشد جایز است بدون کراهت و چه بسا واجب باشد هر چند دروغ باشد. مثل زمانی که قسم برای نجات دادن نفس محترمه‌ای از قتل باشد یا حتی برای حفظ مالش باشد. دلیل: «عن علیّ علیه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: اَحْلَفَ بِاللّٰهِ كَاذِبًا وَ نَجَّ اَخَاكَ مِنَ الْقَتْلِ» به خداوند قسم دروغ یاد کن و برادرت را از قتل نجات بده (خویی، ۱۲۰، ۱۴۰۰) و هم چنین در حدیثی از زراره چنین داریم: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ نَمْرٌ بِالْمَالِ عَلَى الْعُشَارِ فَيَطْبُونُ مِنَّا أَنْ نَحْلِفَ لَهُمْ وَيَخْلُونَ سَبِيلَنَا وَلَا يَرْضَوْنَ مِنَّا إِلَّا بِذَلِكَ قَالَ فَمَا حَلَفْتَ لَهُمْ فَهُوَ أَحَلُّ مِنَ التَّمْرِ وَالزُّبَيْدِ» به امام باقر علیه السلام عرض کردم گاهی اوقات مالیات گیرندگان بر ما می‌گذرند و از ما می‌خواهند که قسم بخوریم و اگر قسم بخوریم ما را رها می‌کنند امام فرمودند برایشان قسم بخورید که آن از کره و خرما شیرین‌تر است. (اشعری قمی، ۱۴۰۸، ۷۳)

و از این احادیث است که رجحان چنین سوگندی بدون کراهت استفاده می‌شود و حتی می‌توان به وجوب و یا استحباب آن رسید چرا که برای نجات مومن یا مالش یا آبرویش است ولی اگر او از کسانی باشد که توره را نیکو می‌داند یعنی بتواند توره کند واجب است توره کند و اگر نتوانست، قسم بخورد در حالیکه از دروغ جدا باشد واجب است که از قسم دروغ تا آن جا که می‌تواند اجتناب نماید و اگر کلا نمی‌توانست جایز است که قسم بخورد و گناه



و کفارهای ندارد. (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۲۶۹) و هم چنین احکامی مثل وجوب پرداخت کفاره که در ادامه مطلب به این مورد می‌پردازیم.

۱. شرایط قسم های کفاره دار

از انواع قسم که ذکر شد فقط به یک بخش آن کفاره تعلق می‌یابد هرگاه تعهد و التزام به وسیله قسم ایجاد شود که انسان عملی را در آینده یا انجام دهد یا ترک نماید چنانچه وفا به این قسم واجب (به انجام واجبات و ترک محرّمات) یا مستحب باشد (انجام مستحبات و ترک مکروهات) یا ترک و فعلش مساوی باشد (افعال مباح البته همانگونه که ذکر شد با رعایت ارجحیت) پس تنها بر این موارد اگر قسم خورد و شکست کفاره تعلق می‌یابد. البته در کفاره مخالفت قسم زمانی که متعلق آن فعل مباحی باشد دو نظر وجود دارد. قول اول: وفای به آن بهتر است به دلیل آیه (لاتنقضوا الایمان بعد توکیدها) و آیه (واحفظوا ایمانکم) و قول دوم: مخالفت آن مباح است؛ و قول اول صحیح‌تر است به دلالت آیات البته زمانی به آن کفاره تعلق می‌یابد که عمل به مقتضای قسم ارجح باشد از مخالفت آن پس زمانی که مخالفت آن ارجح باشد چه از لحاظ دینی یا دنیوی کفاره به آن تعلق نمی‌یابد (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۲۲۵)

در قسمی که متعلق آن مباح است باید رعایت رجحان شود (ترک یا فعل) اگر چه رجحان بعد از انعقاد قسم واقع شود یعنی اگر قسم خورد بر فعل مباح و هنگام انعقاد قسم آن ترجیح داشت و بعد از قسم ترک آن مباح رجحان یافت به مقتضای ارجح عمل شود و مخالفت قسم نماید و کفاره ندارد. (قارویی تبریزی، ۱۳۹۵، ج ۳۲، ۴۳۲)

در غیر از مورد بالا در بقیه اقسام قسم، کفاره تعلق نمی‌یابد، هر چند که معصیت نموده باشد به سبب دروغ بودن قسم مثل یمین غموس و کفاره آن همان استغفار است. البته در مورد کفاره قسم به برائت اختلاف نظر وجود دارد که قبلاً بیان شد. (نجفی، ۱۳۷۲، ج ۳۳، ۱۷۹) همچنین اگر بر انجام حرام یا ترک واجب قسم خورد کفاره‌ای در مخالفت آن وجود ندارد زیرا چنین قسمی، قسم شرعی نیست و منعقد نمی‌گردد تا مخالفت آن کفاره‌ای داشته باشد.

دلیل: قول خداوند متعال آنجا که می‌فرماید: وَأَحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ (مائده، ۸۹) هیچ اختلافی نیست که قسم بر معصیت خلاف امر خداوند است. پس لازم می‌آید که چنین قسمی اصلاً منعقد نباشد. (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۲۲۵) و هم چنین از اموری که به آن کفاره تعلق نمی‌گیرد اینکه قسم بخورد بر انجام فعل یا ترک فعلی مباح و در زمان قسم انجام یا ترک آن رجحان داشته باشد اما بعد از قسم خلاف آن رجحان یابد پس باید با قسم مخالفت نماید و کفاره‌ای ندارد. (قاروبی تبریزی، ۱۳۹۵، ج ۳۲، ۴۳۲)

اما در مورد قسم‌هایی که شامل کفاره می‌شود، دلیل تعلق کفاره به آن:

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَوْ هَلِيكُمُ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ أَحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» خداوند شما را به سوگندهای اشتباهایی مؤاخذه نمی‌کند، بلکه شما را در برابر قسم‌هایی که از روی نیت قلبی یاد می‌کنید، مؤاخذه می‌کند. هر گاه چنین سوگندی را مخالفت کنید، کفاره آن اطعام ده مستمند از غذای متوسطی است که به خانواده خود می‌دهید یا پوشش آنها یا آزاد کردن ده برده، هر کس به این کفارات دسترسی



ندارد، سه روز روزه بگیرد. این است کفاره سوگندهای شما هر گاه سوگند خورید (و مخالفت کنید) و سوگندهای خود را حفظ کنید. خداوند آیات خود را برای شما اینطور بیان می‌کند. شاید شکر کنید. (مائدة/ ۸۹) (انصاریان، ۱۳۸۳، ۲۰۰)

مُواخِذَه: باب مفاعله از اخذ به معنی حسابرسی و شمارش و این که گفته می‌شود اخذه بکذا یعنی بر او حسابرسی و شمارش کرد تا او را عقاب و عتاب نماید و از مُواخِذَه به قسم اراده وفا به قسم و عدم شکستن قسم را نموده است. و مراد از مُواخِذَه، مُواخِذَه در دنیا می‌باشد یعنی چنانچه این قسم رو بشکند گناه نموده و باید کفاره بپردازد.

بِاللَّغُو: منظور از لغو کلامی است که در آن فایده نمی‌باشد و منظور از آن در این جا قسمی است که از انسان بدون قصد بلکه به خاطر عادت در کلام صادر می‌شود.

ایمان: جمع یمین به معنی قسم و سوگند می‌باشد.

بما کسبت قلوبکم: کسب قلوب در این جا در مقابل یمین لغو می‌باشد که قصد در آن نمی‌باشد، پس مراد قسمی است که با قصد بیان می‌شود.

بما عقدتم الایمان: منظور از عقد یمین عبارت است از قصد قلبی به قسم که در مقابل قسم لغو می‌باشد چرا که یمین لغو بدون قصد قلبی (عقد قلبی) صادر می‌شود و به خلاف آنچه که قلبها کسب می‌کنند است زیرا کسب قلبی فقط از قصد و عزم و اراده ایجاد می‌شود.



عقد: جمع بین اطراف چیزی است و در این جا از عقد، اراده تحکیم و قصد نموده که در آن آیه دیگر به کسب تعبیر شده (بما کسبت قلوبکم) (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸، ۲۵۵)

ذَلِكَ كَفَّارَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ: اینهاست کفاره مخالفت سوگندهای شما. زیرا خود سوگند، کفاره ندارد، بلکه مخالفت آن کفاره دارد. اگر پیش از مخالفت سوگند، کفاره بدهد، شیخ طوسی در المبسوط آن را کافی نمی‌داند. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ۲۰۳) اما کفاره زمانی به مخالفت این قسم از یمین تعلق می‌گیرد که این شرایط را داشته باشد، یعنی اگر انسان عمدا و از روی اختیار مخالفت قسم نماید باید کفاره بپردازد پس قید عمد حالت فراموشی و جهل را شامل نمی‌شود زیرا مخالفت قسم در حالت فراموشی و جهل شکستن قسم محسوب نمی‌شود تا کفاره تعلق یابد. و قید اختیار حالت اکراه را شامل نمی‌شود یعنی اگر کسی را به اکراه مجبور به مخالفت و شکستن قسم نماید کفاره بر او واجب نمی‌شود. (نجفی، ۱۳۷۲، ۳۳۰)

دلیل:

حدیث رفع، در شرع مقدس خطا (اشتباه جهل) فراموشی اکراه برداشته شده (یعنی حکم آن‌ها برداشته شده) پس در مورد نسبت به آن سه مورد حکم تکلیفی (وجوب کفاره) برداشته شده است.

پس حنث به مخالفت اختیاری متحقق می‌شود و فرقی ندارد که به عمل خودش باشد یا به عمل غیر خودش که به او برگردد مثلا قسم خورد به شهری وارد نشود پس اگر خودش وارد شود یا با اختیار بر وسیله‌ای بنشیند و دیگری او



را وارد نماید در هر دو صورت مخالفت قسم منسوب به خود اوست که اختیارا انجام داده و حث محقق شده است. (قاروبی تبریزی، ۱۳۹۵، ج ۳۲، ۴۳۹)

آیا به واسطه مخالفت قسم باطل می‌شود (یعنی وجوب عمل به مقتضای قسم به واسطه‌ی معصیت از بین می‌رود) که بعد از دادن کفاره دیگر عمل به مقتضای قسم واجب نیست یا اینکه چنین نیست و مخالفت بعدی کفاره ثانی را در پی دارد؟

در صورت مخالفت عمدی مورد قسم در خارج تحقق یافته و مقتضای قسم به سبب مخالفت از بین رفته و باطل شده و چون مخالفت محقق دیگر مخالفت ثانی جایگاه ندارد چرا که با مخالفت اول حث و شکستن قسم واقع شده و مقتضای قسم از بین رفته است پس با مخالفت ثانی حث واقع نمی‌شود تا کفاره ثانی را در پی داشته باشد. (نجفی، ۱۳۷۲، ۳۳۳)

همین سوال در صورت مخالفت غیر عمدی حالت‌های نسیان جهل اکراه چگونه است؟

دو احتمال وجود دارد، احتمال اول: قسم باطل می‌شود شهید اول در قواعد، باطل شدن آن نزدیک تر است چرا همانطور که در صورت مخالفت عمدی مورد قسم در خارج تحقق یافته و مقتضای قسم به سبب مخالفت از بین رفته و باطل شده در صورت غیر عمدی نیز فعل در خارج متحقق شده و به مقتضای قسم عمل نشده در نتیجه مخالفت محقق شده و دیگر معنا ندارد مخالفت ثانی محقق شود چرا که با مخالفت اول هر چند غیر عمدی و غیر اختیاری بود حث و شکستن واقع شده پس تنها تفاوت عمد و غیر عمد در تعلق کفاره است و با مخالفت ثانی دگر حث واقع نمی‌شود تا کفاره ثانی تعلق یابد. احتمال دوم:

قسم باطل نمی‌شود، به خاطر اینکه بعث و زجری که مقصود از یمین است با اختیار و آگاهی محقق می‌شود زیرا قصد هر قسم خورنده‌ای بعث و زجر نفس خودش و به وسیله یمین است و این امر فقط با قصد به آن و آگاهی به آن مقصود است و در اکراه نسیان و جهل بعث و زجر متصور نیست چرا که آن دو در اعمال اختیاری معلوم انسان اتفاق می‌افتد و نه در بقیه افعال وی پس قسم وی هنوز باقی است. (نجفی، ۱۳۷۲، ۳۳۹)

۲. کفاره قسم

کفاره عبارتست از عملی که بوجهی از وجوه زشتی معصیت را بپوشاند و اصل این کلمه از کفر به معنای پوشاندن گرفته شده است، کفاره به یک اعتبار از متفرعات سوگند می‌باشد و آن اعتبار مقدر است و همان شکستن سوگند می‌باشد چون از لفظ کفاره گناهی فهمیده می‌شود که کفاره دارد و البته این گناه خود سوگند نیست چون خداوند به حفظ سوگند امر فرموده است پس کفاره مربوط به شکستن سوگند است به همین دلیل مواخذه هم که در جمله (ولکن یواذکم بما عقدتم) است به مواخذه بر شکستن قسم بر می‌گردد و نه به خود قسم. اما دلیل این که خداوند فرمود که شما را به خاطر عقد قسم‌هایتان مواخذه می‌کند این است که چون متعلق مواخذه که همان شکستن سوگند است از متعلقات قسم می‌باشد به عبارت ساده تر اگر قسمی نبود حثی هم پیش نمی‌آمد. پس کفاره فرع بر حث است و چون قرینه (یواذکم) در کلام بوده ذکر نشده است و این بحث در جمله (ذلک کفاره ایمانکم اذا حلفتم) نیز تکرار می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ۱۶۴)



از لحاظ ترتیب و تخییر

کفاره چهار نوع دارد و کفاره قسم از نوع کفاره‌ی مخیره و مرتبه است یعنی بعضی اعمال مرتب و بعضی مخیر است، که در مرحله اول، مکلف بین ادای یکی از چند کفاره مخیر است و در صورت ناتوانی از آن‌ها، نوبت به کفاره دیگری می‌رسد. در این مورد، مکلف اختیار دارد بنده‌ای را آزاد کند یا ده فقیر را بیوشاند یا غذا دهد و در صورت ناتوانی از آن‌ها باید سه روز روزه بگیرد. (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۱۲۵)

«فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» (مائده: ۸۹) در این قسمت از آیه خصال سه گانه کفارات حنث را بیان می‌دارد و چون بین این کفارات با لفظ «أو» که برای تردید است عطف شده دلالت بر این دارد که یکی از این سه وجوب دارد نه هر سه آن و از جمله (فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام) استفاده می‌شود که خصال مذکور تخییری می‌باشد یعنی چنین نیست که در صورت عجز از اولی دومی و در صورت عجز از دومی سومی را انجام دهد. پس همه در عرض هم هستند چرا که در غیر این صورت جمله «فمن لم يجد» لغو می‌بود. این سه کفاره، واجب تخییری است چون در کفاره ترتیبی همیشه از اعظم و برتر (مراتب بالاتر) شروع می‌شود تا به مرحله پایین می‌رسد اما در این آیه شریفه از مرحله پائین شروع شده است، اول اطعام ده مسکین و بعد لباس پوشاندن همان ده مسکین و در آخر هم آزاد کردن بنده را ذکر نموده است پس معلوم می‌شود که این کفاره جنبه تخییری دارد چون اگر جنبه ترتیبی داشت عکس این مطلب را بیان می‌فرمود و حال آنکه در آیه مبارکه از مراتب پایین

به بالا رفته و از این امر به دست می‌آید که این کفاره تخییری است و ترتیبی نمی‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ۱۶۴)

از لحاظ جنس و نوع کفاره

کفاره مخالفت قسم، اطعام ده نفر مستمند است. و در آیه شریفه ذکری از مخالفت سوگند نشده است زیرا در کلام قرینه وجود دارد و باجماع امت، کفاره قسم هنگامی واجب است که قسم را بشکنند. باید بهر یک «یک مد» یا «دو مد» داد (و هر مدی تقریباً یک چارک است) و جایز نیست که این مقدار به پنج نفر داده شود. بلکه باید حتماً ده نفر مسکین اطعام شود و زن و مرد بودن مسکین تعیین نشده و هر کدام باشد کفایت می‌کند و صغیر یا کبیر بودن آن مهم نیست البته باید همه صغیر نباشند و باید به مومنین داده شود یا کسی که در حکم ایشان است. (لابن البراج، ۱۴۰۶، ج ۲، ۴۱۵) خداوند متعال اطعام را مقید به (من اوسط ما تطعمون اهلیکم) نموده و ظاهر این است که از لحاظ کمی و کیفی حد وسط را اراده نموده است یعنی چنان به آن‌ها غذا بدهد که به خانواده‌اش در سختی و گشایش از حیث کیفیت و کمیت غذا می‌دهد، در اینباره دو قول است: ۱- گروهی منظور از اوسط را نسبت به طعام نان می‌دانند، زیرا نان نسبت به گوشت و نمک و روغن و روغن زیتون و چیزهای دیگر حد وسط است. ۲- ابن عباس حد وسط را مقدار می‌داند. یعنی آن مقدار متوسطی که در سختی و وفور نعمت به اهل خود می‌دهید به مستمندان بدهید. (الحلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۳۹) کلمه اوسط در لغت عرب به دو معنی به کار می‌رود: گاه به معنی عاقل‌تر و عادل‌تر است که در روایات نیز به همین معنی بکار رفته است و گاهی به معنای وسط است، پس برای فهم آن نیاز به قرینه داریم. اگر مراد از کلمه‌ی اوسط افضل باشد پس معنای آن می‌شود (من افضل ما تطعمون



اهلیکم) ولی در روایت قرینه داریم که به معنی افضل نیست بلکه به معنی حد وسط است چراکه در روایات آمده خیر الأمور اوسطها (مغربی، ج ۱، ۲۴۱) و نیز روایتی که در تفسیر این آیه آمده است اوسط را به حد وسط تعریف می‌نماید. فی کفارة الیمین عتق رقبةً أو اطعام عشر مساکین من اوسط ما تطعمون أهلیکم أو کسوتهم و الوسط الخل و الزيت و أرفعه الخبز و اللحم و الصدقة مد (مدخ) من حنطةً لكل مسکین و الکسوة ثوبان؛ در کفاره قسم آزاد کردن بنده است یا غذا دادن به ده مسکین از حد وسط آنچه که می‌خورید یا لباس پوشانیدن آنها و وسط سرکه و روغن است بالاترین نان و گوشت و صدقه یک مد گندم برای هر مسکین و لباس پوشانیدن دو لباس است. (قمی، ۱۴۲۶، ج ۶، ۱۲۲) یعنی پایین‌ترین مقدار آن، نان و نمک است، درجه وسطش نان و سرکه و سمن (زیت) است و درجه افضل این است که کنار نان گوشت هم باشد. از این روایت روشن می‌شود که در این جا اوسط به معنی حد وسط است و نه به معنای افضل، البته این آیه مبارکه مربوط به زمان پیامبر اکرم ﷺ است و لذا مفهومی برای همه حجت است اما مصداقش لازم نیست که همان مصداق زمان پیامبر اکرم ﷺ باشد.

نکته: زمان و مکان در استنباط تاثیرگذار است. البته این قول منظورش آن نیست که زمان و مکان حکم را عوض می‌کند چرا که هر کس قائل به این شود که زمان و مکان حکم را عوض می‌کند خواسته یا ناخواسته منکر خاتمیت حضرت رسول ﷺ شده است بلکه دو عنصر زمان و مکان فقط در تعیین مصداق نقش دارد پس حکم همان من اوسط ما تطعمون می‌باشد اما این که چه چیزی در یک زمان و در یک منطقه حد وسط غذایی است که یک فرد می‌خورد باشد متفاوت است.



اما از پوشاندن لباس آنچه را که عادتاً و عرفاً سبب پوشاندن جسم می‌شود را اراده کرده است پس آن یک لباس با شلوار است البته از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن یک لباس تنها است «سألته عن قوله من أوسط ما تطعمون أهليكم قال قوت عيالک و القوت يومئذ مد قلت أو كسوتهم قال ثوب» (أشعری قمی، ۱۴۰۸، ۵۸) که این روایت ناظر به لباس عربی است که بدن انسان را تا سر پا می‌پوشاند و با این حال روایت بالا نیز از امام صادق علیه السلام داریم که فرمودند: «لکل انسان ثوبان» به هر حال باید در مورد لباس از عرف رایج و مرسوم در آن جا تبعیت شود. (الحلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۳۹)

و مقصود از «رقبه» یک انسان سالم است و فرقی میان مرد و زن و کودک و کافر و مسلمان نمی‌باشد. البته مسلمان بودن رقبه و بنده اولویت دارد. (لابن البراج، ۱۴۰۶، ج ۲، ۴۱۵)

هر کسی به کفارات مذکور، دسترسی ندارد، باید سه روز (پیاپی) روزه بگیرد. کلمه «صیام» مرفوع و خبر یا مبتدأست. (یعنی مبتدا است که خبر آن حذف شده و یا خبر است که مبتدای آن محذوف می‌باشد) حد دسترسی نداشتن چه مقدار می‌باشد به عبارتی فرد در چه وضعیتی مالی باشد که عدم دسترسی نسبت به او صدق نماید، این مقدار آن است که فرد، مخارج یک شبانه روز خود و خانواده‌اش را نداشته باشد. و سه روز روزه باید پی در پی باشد. چنان که اکثر فقها گویند و در قرائت ابن مسعود است «ثلاثة ایام متتابعات» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۳، ۲۵۱)



نتیجه

الف- قسم خوردن جز به نام یا به ذات خداوند متعال جایز نیست و قسم‌های دیگر نه تنها قسم شرعی نیست بلکه بعضی موارد مثل قسم به اصنام یا به برائت حرام می‌باشند.

ب- قسم به خداوند باید بزرگ شمرده شود، چرا که حتی قسم راست به خداوند مکروه است مگر در موارد لزوم از جمله نجات جان و مال و آبروی مؤمن باشد.

ج- قسم به برائت نزد همه‌ی فقها چه آنان که برای چنین قسمی کفارہ قائل‌اند چه آنان که کفارهای برای این نوع قسم نمی‌دانند حرام است.

د- متعلق قسم باید انجام یا ترک آن رجحان داشته باشد پس قسم به انجام یا ترک غیر مرجوح حتی مباح نیز تعلق نمی‌یابد.

ه- کفارہ قسم، فقط بر قسمی که در آن فرد خود را ملزم به انجام یا ترکی که مرجوح باشد بکند تعلق می‌گیرد زمانی که با قسم مخالفت بشود، پس سایر قسم‌ها کفارہ ندارد هرچند که در آن فرد گنهکار باشد.



فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- ابن ابی جمهور، محمد بن زین للدين، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث للدينیه - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق.
- ۲- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ هـ ق)
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی، المقنع (للسدوق) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ق.)
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.
- ۵- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.)
- ۶- ابن فارسی، احمد بن فارس، الترتیب مقایس اللغة، قم، مرکز دراسات الحوزه و الجامعه (۱۳۸۷،
- ۷- احسائی، محمد بن علی، عوالی اللثالی العزیزیه، ۴ جلد، دار سید الشهداء للنشر، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ هـ ق)
- ۸- اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی، النوادر (للاشعری) - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.)
- ۹- اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامیه، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ هـ ق)
- ۱۰- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن (انصاریان)، ۱ جلد، اسوه - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۳۸۳ هـ.ش.)
- ۱۱- بروجردی، آقا حسین طباطبایی، جامع أحادیث الشیعۀ، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ هـ ق)
- ۱۲- حر عاملی، محمد، هدیة الأمة إلى أحكام الأئمة، ۸ جلد، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد - ایران، اول، ۱۴۱۲ هـ ق)



۱۳- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق)

۱۴- حلی، جمال الدین، احمد، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ هـ ق)

۱۵- الخمينی، روح الله، تحرير الوسيله، در دو جلد، دار الكتب العلمیه ردمک، قم، ایران، دوم، ۱۳۹۰

۱۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا - مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران - ۱۳۷۷)

۱۷- راوندی، قطب الدین، فقه القرآن (لراوندی)، ۲ جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، دوم، ۱۴۰۵ هـ ق)

۱۸- سبحانی تبریزی، جعفر، نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الإسلامية الغراء، دو جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ هـ ق

۱۹- سعدی ابو جیب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، در یک جلد، دار الفکر، دمشق - سوريه، دوم، ۱۴۰۸ هـ ق

۲۰- شهيد اول، محمد بن مکی، القوائد و الفوائد، ۲ جلد، کتابفروشی مفید، قم - ایران، اول، ۱۴۰۰ هـ ق

۲۱- طباطبائی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، پنجم، ۱۳۷۴ هـ ش.

۲۲- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ۲۷ جلد، فراهانی - ایران - تهران، چاپ: ۱۴۱۲

۲۳- طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبد العزیز، المذهب (لابن البراج)، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۶ هـ ق



- ۲۴- طوسی، ، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، دار الکتب العربی، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۰ هـ ق)
- ۲۵- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق)
- ۲۶- طوسی ، ابی جعفر محمد بن حسن ، المبسوط فی فقه الامامیه ، در پنج جلد ، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه ، قم - ایران دوم ۱۳۸۹ هـ.ش)
- ۲۷- طوسی، محمد ، المبسوط فی فقه الإمامیة، ۸ جلد، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ هـ ق
- ۲۸- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشى - کلانتر)، ۱۰ جلد، کتابفروشی داوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ هـ ق
- ۲۹- عاملی، محمد بن علی موسوی، نهاییه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۱ هـ ق
- ۳۰- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، الاجتهاد و التقليد (مبادئ الوصول إلى علم الأصول)، در یک جلد، المطبعة العلمیة، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق)
- ۳۱- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق)
- ۳۲- علامه حلی، یوسف بن علی بن مطهر، تبصرة المتعلمین (به انضمام فقه فارسی به قلم ابوالحسن شعرانی)، مترجم علامه شعرانی، در دو جلد ، کتابفروشی اسلامیة، تهران، اول، ۱۳۶۳ هـ ق، ۱۳۹۰ هـ.ش)
- ۳۳- عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر العیاشی)، ۲ جلد، مکتبه العلمیة الاسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۳۸۰ هـ.ق.

